


Determining the Amount of Thaman in Text of Sale Agreements

(Case Study of Buying and Selling Real Estate) ¹

Sayyed Ali Sedaqat

Graduated Student of Level Four & Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary; Qom- Iran; (Corresponding Author); ali.sedaghat1372@gmail.com

 <https://orcid.org/0000-0002-9944-5119>

Mahmoud Ganjbakhsh

Ph.D in International Law & Assistant Professor of Economics and Islamic Banking Department, Kharazmi Faculty of Economics, Iran; ganjbakhsh@khu.ac.ir

Gholamali Masouminia

Graduated Student of Level Four & Instructor of Advanced Level Studies of Qom Seminary and Associate Professor of the Faculty of Economics and Director of the Economics & Islamic Banking Department of the Khorazmi Faculty of Economics; masouminia_ali@yahoo.com

Receiving Date: 2022-01-12; Approval Date: 2022-07-02

**Justārḥā-ye
Fiqlī va Uṣūlī**

Vol.9, No.30
Spring 2023

161

Abstract

Today, in many sale agreements, including a number of real estate purchases and sales, determining the amount of *thaman* (price) at the time of signing the agreement is either not possible or entails

1. Sedaqat- A; (2023); "Determining the Amount of mab' in Text of Sale Agreements"; *Jostar- Hay Fiqli va Usuli*; Vol: 9; No: 30; Page: 161-192; [doi:10.22034/JRJ.2022.61417.2306](https://doi.org/10.22034/JRJ.2022.61417.2306)

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

great risk. While many jurists have considered determining the amount of *thaman* at the time of signing the agreement as a condition for the validity of the sale agreement, and this condition has been specified in Article 338 of the Civil Code of Iran. The main question is whether the determination of the amount of *thaman* is an imperative rule and a condition for the validity of the sale, or is it enough for the validity of the agreement to provide a clear and indisputable process in the text of the agreement for determining the *thaman* in the future of the agreement? This study concerns the evidence of the necessity of determining the *thaman* – including the Prophet Muḥammad’s *ḥadīth* of the prohibition of the *gharar* (risk-taking) sale – demonstrate that not only is there no evidence for the first possibility, but a *ṣaḥīḥ* narration correctly indicates the second possibility. This study has dealt with analytical-critical data processing with the textual-revealed method.

Keywords: Determining the amount of *thaman*, Text of sale agreements, Sale agreement, *Gharar*, *khatar*.

Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī

Vol.9, No.30
Spring 2023

162

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تعیین مقدار ثمن در متن قرارداد بیع (بررسی موردی خرید و فروش املاک)^۱

سید علی صداقت

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، (نویسنده مسئول) قم-ایران.
ali.sedaghat1372@gmail.com

محمود گنج بخش

دکترای حقوق بین الملل و استادیار گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی، تهران-ایران.
ganjbakhsh@khu.ac.ir

غلامعلی معصومی نیا

دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم-ایران.
و دانشیار دانشکده اقتصاد و مدیر گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران-ایران.
masuminia_ali@yahoo.com

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)
۱۶۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

چکیده

امروزه در بسیاری از قراردادهای بیع از جمله شماری از خرید و فروش های املاک، تعیین مقدار ثمن در زمان انعقاد قرارداد، یا ممکن نیست یا خطر بزرگی را در پی دارد؛ این در حالی است که بسیاری از فقها، تعیین مقدار ثمن در زمان انعقاد قرارداد را شرط صحت عقد بیع دانسته‌اند و در ماده ۳۳۸ قانون مدنی نیز به این شرط تصریح شده است.

۱. صداقت، سیدعلی. «تعیین مقدار ثمن در متن قرارداد بیع (بررسی موردی خرید و فروش املاک)». فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، ۹ (۳۰)، صص: ۱۶۱-۱۹۲. <https://orcid.org/0000-0002-9944-5119>

پرسش اصلی این است که آیا تعیین مقدار ثمن، قاعده‌ای امری و شرط صحت بیع است یا اگر در متن قرارداد، فرآیند روشن و اختلاف‌ناپذیری برای تعیین مقدار ثمن در آینده قرارداد پیش‌بینی شود، برای صحت قرارداد کافی است؟

بررسی‌های این مقاله پیرامون ادله لزوم تعیین ثمن - از جمله حدیث نبوی نهی از بیع غرر - نشانگر آن است که نه تنها دلیلی بر احتمال اول وجود ندارد، بلکه روایتی به‌سند صحیح، به‌درستی احتمال دوم دلالت دارد؛ لذا حتی نیازی به تمسک به اطلاقات صحت قراردادها و خصوصاً قرارداد بیع نیست.

این پژوهش با روش نقلی - و حیاتی به داده‌پردازی تحلیلی - انتقادی اطلاعاتی پرداخته است که از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی گردآوری شده است.

کلیدواژه‌ها: تعیین مقدار ثمن، متن قرارداد، عقد بیع، غرر، خطر.

مقدمه

بسیاری از فقهای امامیه بر آنند که تعیین مقدار ثمن در متن قرارداد بیع و علم تفصیلی طرفین به مقدار آن در زمان انعقاد قرارداد، شرط صحت عقد بیع است؛ چنان‌که در ماده ۳۳۸ قانون مدنی نیز به این شرط تصریح شده و از بند سوم ماده ۱۹۰ و ماده ۲۱۶ نیز همین شرط برداشت شده است (صفایی، ۱۳۹۱، ۴۱؛ آهنگران، رضائزاد، ۱۴۰۰، ۳۷).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲
۱۶۴

اما امروزه رعایت این شرط در بسیاری از قراردادهای بیع امکان‌پذیر نیست و یا حداقل دشواری‌های فراوانی را به‌دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به خرید و فروش املاک در شرایط تورمی اشاره کرد که تعیین مقدار ثمن مؤجل در زمان قرارداد، عملاً یا امکان‌پذیر نیست یا نوسان‌های شدید و پیش‌بینی نشده در ارزش پول ملی، می‌تواند مخاطرات بسیاری را برای یکی از طرفین قرارداد در بر داشته باشد و از تحقق نهایی ثمنی منطقی و عرفی جلوگیری نماید.

هم‌چنین در شرایط ثبات اقتصادی هم‌گاه، نیاز به ثمن شناور در قراردادهای ساخت مسکن احساس می‌شود که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

• زمانی که پیمانکار، احتمال وقوع تکانه‌های شدید اقتصادی را منتفی نمی‌داند و لذا با مشتری توافق می‌کنند که ثمن تعیین‌شده در متن قرارداد، «ثمن اولیه» باشد و

مثلاً در صورت تجاوز نرخ تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی کشور از ۲۰ درصد بیشتر از زمان قرارداد، ثمن معامله، «ثمن ثانویه» خواهد بود که عبارت است از ثمنی که به اندازه افزایش نرخ تورم، افزون‌تر از نرخ «ثمن اولیه» می‌باشد.

● حالت دوم، پیمانکار به هر دلیلی نمی‌تواند برآورد دقیقی از هزینه‌ها و در نتیجه تعیین قیمت نهایی کالا - که تابعی از قیمت مواد اولیه، میزان دستمزد کارگران و ... است - داشته باشد؛ در این صورت نیز ممکن است طرفین قرارداد، قیمت تمام‌شده کالا برای تولید کننده به علاوه درصد مشخصی سود را به عنوان ثمن تعیین نمایند. پس باید بررسی نمود که آیا ادله مطرح شده برای اشتراط علم به ثمن، شامل این صور نیز می‌شود و باید هم‌سخن با بسیاری از فقها، یکسره حکم به بطلان این گونه از قراردادها نمود؟ یا این ادله برای اثبات بطلان این موارد کافی نبوده و باید عموماً صحت عقود را مرجع تشخیص حکم آن‌ها قرار داد؟

پرسش تحقیق، شامل قراردادهایی که مقدار بخشی از ثمن مشخص است و مقدار دقیق کل آن با یک محاسبه ساده ریاضی قابل محاسبه است، نمی‌شود؛ چرا که اندیشمندی که علم به مقدار ثمن را شرط می‌کنند، به همین مقدار بسنده دارند و لازم نمی‌دانند که در زمان قرارداد، علم فعلی دقیق به میزان ثمن و مثنی باشد؛ زیرا عرفاً در این صور، علم به مقدار ثمن و مثنی وجود دارد.

به عنوان نمونه، در صورتی که طرفین قرارداد، خانه‌ای با متراژ ۱۳۴ متر را از قرار هر متر، ۵/۱۳ میلیون تومان خرید و فروش می‌کنند یا صورتی که فروشنده، قیمت هر متر زمین را ۵/۳ میلیون تومان اعلام می‌کند و خریدار می‌گوید به اندازه یک میلیارد تومان از این زمین را از تو خریدم، ظاهراً اختلافی در بی‌اشکال بودن این معامله از جهت شرط تعیین مقدار ثمن نیست؛ برخی از روایات نیز مؤید کفایت این مقدار است؛ همچون این روایت:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَشْتَرِي مَائَةَ رَاوِيَةٍ مِنْ زَيْتٍ فَأَعْرِضُ رَاوِيَةً وَأُتْتَبِنُ فَأَرْزُهُمْ أَتُمْ أَخْذُ سَائِرَهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ قَالَ: لَا بَأْسَ». عبد الملك بن عمرو گوید از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم: صد ظرف روغن زیتون را می‌خرم، اما فقط یکی دو

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۶۵

ظرف آن را وزن می‌کنم و باقی را بر اساس همان یکی دو ظرف می‌سنجم؛ ایشان فرمودند: ایرادی ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۴/۵ و شبیه آن: صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۲۶/۳؛ طوسی، تهذیب، ۱۴۰۷ق، ۱۲۳/۷).

هم‌چنین پرسش تحقیق شامل فرضی که در متن قرارداد هیچ سخنی از ثمن یا مقدار آن مطرح نمی‌شود و هیچ انصراف و قدر متیقنی هم در میان نیست، نمی‌شود؛ زیرا بحث و بررسی پیرامون ادله این فرض - که متفاوت با ادله سایر فروض است - به طول می‌انجامد (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۷ق، ۳۱۸/۵-۳۱۹) حال آن‌که به ندرت محقق می‌شود و بحث درباره حکم آن ثمره چندان ندارد.

بلکه پرسش تحقیق ناظر به این فرض رایج است که اگرچه در هنگام قرارداد، متعاقبین علم به ثمن ندارند، اما امر تعیین ثمن را به کلی وا نمی‌نهند و در متن قرارداد، ساز و کارهایی را برای تعیین ثمن و جلوگیری از بروز اختلاف قرار می‌دهند. البته پیش از این نیز شماری از پژوهشگران در این زمینه مطالعاتی داشته و مقالاتی نگاشته‌اند؛ این مقالات را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود:

الف: نظر بدان که در ماده ۲۱۶ ق.م.ا از حکم به لزوم مبهم نبودن مورد معامله، «موارد خاصه» استثنا شده و علم اجمالی به مورد معامله کافی دانسته شده، بسیاری از مقالات با این پرسش اصلی نگاشته شده‌اند که معیار تعیین این «موارد خاصه» چیست؟ برخی از مقالات، «عقود مسامحه‌ای، مشارکتی و بلاعوض» را مصداق «موارد خاصه» دانسته‌اند (دنکوب، محمدی کردخیلی، ۱۳۹۷؛ سکوتی نسیمی، رضائیان عمران، ۱۳۹۵) و برخی نیز معاملات که از نگاه عرف، خطرناک نباشد را مصداق این استثنا شمرده‌اند (صفایی، ۱۳۹۱؛ بهرامی احمدی، ۱۳۹۵) و در برخی از کتب حقوقی نیز صرفاً «تصریح قانون‌گذار»، معیار شناخت «موارد خاصه» دانسته شده است (امامی، ۱۳۷۷، ۲۱۴-۲۱۳/۱).

ب: اما برخی دیگر از مقالات نگاشته شده در این زمینه، ضمن اذعان به عدم پذیرش ثمن شناور در قانون مدنی، نگاهی تطبیقی به مسئله داشته و به مقایسه حکم مطرح شده در حقوق ایران با حقوق سایر کشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی پرداخته‌اند؛ از آن جمله:

داراب‌پور (۱۳۷۶-۱۳۷۷) ضمن بررسی علل پذیرش ثمن شناور در برخی از

جستارهای
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۱۶۶

سیستم‌های حقوقی جهان، به بررسی بسیاری از سیستم‌های حقوقی کشورهای واجد ثمن شناور و فاقد آن پرداخته است و سپس روش‌های تعیین ثمن در مواقعی که ثمن شناور می‌باشد را مورد بررسی قرار داده و در نهایت به ثمن شناور در حقوق ایران پرداخته و اگرچه آن را در حقوق ایران پذیرفتنی نمی‌داند، اما پذیرش آن توسط عرف جامعه و دست‌اندرکاران امور کشور را «امری تقریباً طبیعی» دانسته است، به طوری که دست‌اندرکاران قضایی و قانون‌گذاری کشور ناگزیر از پذیرش آن خواهند شد. هم‌چنین عباس‌آبادی (۱۳۸۸-۱۳۸۹) با نگاه تطبیقی به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین و آهنگران و رضانژاد (۱۴۰۰) با نگاه تطبیقی به نظام حقوقی مصر، اصل اشتراط تعیین ثمن در حقوق ایران را اصلی ناکارآمد و مشکل‌ساز برای معاملات دانسته و با کارآمد برشمردن نظام حقوقی طرف مقایسه، درصدد تصحیح فقهی معامله‌ای که در عین عدم تعیین ثمن، عرفاً خطرناک حساب نمی‌شود، برآمده‌اند. اما نکته‌ای که میان همه این مقالات مشترک به نظر می‌رسد آن است که نگارندگان آن‌ها، عمده از زاویه حقوقی به مسئله نگریسته‌اند و از کنار مستندات فقهی اشتراط تعیین تفصیلی ثمن در متن قرارداد، گذرا عبور کرده‌اند، به طوری که از روایات مطرح شده، جز روایت «نهی از غرر»، مستندی را مورد بررسی قرار نداده‌اند. بنا بر این، اگرچه راه‌حل نهایی این مقاله با برخی از این مقالات شباهت دارد، اما نظر به نکات زیر، نگارش مقاله‌ای جدید در این زمینه لازم به نظر می‌رسد:

الف: در این مقالات نسبت به ابعاد سندی و دلالتی حدیث «نهی از غرر»، پژوهش کاملی صورت نگرفته، لذا تحقیق در دلیل شهرت استناد به حدیث مرسل و هم‌چنین نقد و بررسی متقن، ضروری است.

ب: اگرچه «حدیث نهی از غرر»، اصلی‌ترین دلیل بطلان معامله مورد بحث دانسته شده، اما نظر بدان که ادله قابل توجه دیگری نیز برای اشتراط تعیین تفصیلی ثمن در متن قرارداد وجود دارد، ممکن است فقیه ضمن پذیرش نقدهای مطرح شده در این مقالات نسبت به سند و دلالت حدیث نهی از غرر، به خاطر سایر ادله، حکم به بطلان قرارداد فاقد تعیین ثمن نماید. لذا نقد و بررسی آن ادله نیز نقشی محوری در تعیین سرنوشت مسئله دارد.

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)
۱۶۷

ج: حتی بر فرض، هیچ‌یک از نقد و بررسی‌ها نسبت به ادلهٔ اشتراط پذیرفته نشود، اما در این مقاله به تفصیل صحت سند و دلالت حدیث «رفاعهٔ نخاس») که معامله فاقد تعیین تفصیلی ثمن را صحیح می‌شمارد، اثبات شده و زمینه برای تعارض این حدیث با احادیث اشتراط تعیین ثمن مهیا شده است و روشن است که در صورت تساقط این دو دسته دلیل، نوبت به تمسک به اطلاعات صحت بیع و صحت عقود می‌رسد؛ این علاوه بر آن است که در متن مقاله، وجهی برای عدم تساقط این دو دسته دلیل و ترجیح حدیث رفاعه بیان شده است.

بله در برخی از نگاشته‌های پیرامون قاعدهٔ نفی غرر در معاملات، نکتهٔ الف برطرف شده (علیدوست، ۱۳۸۲؛ علیدوست، ۱۳۹۶، ۱۱۱-۱۴۱) اما هم‌چنان نکتهٔ ب و ج، ضرورت نگارش مقاله‌ای جدید را مؤکداً تأیید می‌نماید.

شایان ذکر است که این پژوهش با روش نقلی - وحیانی به داده‌پردازی تحلیلی - انتقادی اطلاعاتی پرداخته است که از طریق اسناد کتابخانه‌ای، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم‌افزارهای علمی گردآوری شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲
۱۶۸

بررسی ادله ۱-۱- اجماع

ابن ادریس حلی، هرگونه مخالفتی را در میان مسلمین با بطلان بیعی که در آن ثمن ذکر نشده، نفی نموده (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۲/۲۸۶) چنان‌که شهید ثانی نیز اتفاق علما بر بطلان بیعی که تعیین ثمن آن به عهدهٔ یکی از متبایعین یا شخص ثالثی گذاشته شده را نقل کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۳/۲۶۴).

۱-۱- نقد و بررسی

این استدلال هم از جهت صغروی و هم از جهت کبروی نادرست است:
اما اشکال صغروی این که با دقتی روشن می‌شود که معلوم نیست معقد اجماعی که نقل شده است، شامل فرض بحث نیز بشود؛ زیرا:
● چند تن از فقهای سده‌های نخست، معامله‌ای که در آن بایع مسئول تعیین قیمت قرار داده شود را صحیح شمرده‌اند؛ با این اضافه که اگر وی بیشتر از قیمت بازار را به

عنوان ثمن تعیین کرد، مشتری بیشتر از پرداخت قیمت متعارف بازار وظیفه‌ای ندارد (مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۹۳؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ۳۸۷؛ علامه حلی به نقل از ابن براج، ۱۴۱۳ق، ۲۴۴/۵؛ حلبی، ۱۴۰۳ق، ۳۵۳).

● معقد اجماعی که ابن ادریس نقل فرمود، صورتی است که اصلاً ثمن ذکر نمی‌شود. حال آن که گفتیم این صورت محل بحث ما در این قسم نیست.

● عبارت علامه حلی در نقل اجماع چنین است: «علمای ما اجماع دارند که علم، شرط عوضین است تا معلوم باشد که در مقابل چیزی که بذل می‌کند، چه چیزی را مالک می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۵۳/۱۰).

اما به نظر می‌رسد این عبارت، بیش از اشتراط علم به جنس عوضین ظهوری ندارد و شامل مقدار آن‌ها نمی‌شود از این رو خود ایشان - گویا چون این مسئله را برای بیان اشتراط تعیین مقدار عوضین کافی ندیده‌اند - اشتراط تعیین مقدار را چند مسئله پس از این و بدون نقل اجماع بیان می‌فرمایند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۷۱/۱۰ - ۷۲) بلکه در مختلف، سه قول مخالف نیز نقل می‌کنند:

«یکی از ابن جنید که علم یکی از متعاقدین به ثمن را در صورت اشتراط حق فسخ، کافی می‌شمارد؛ دیگری از سید مرتضی که مشاهده ثمن را در بیع سلم کافی می‌داند و آخری از شیخ طوسی که مطلقاً به مشاهده ثمن اکتفا کرده است» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۲۴۳/۵ - ۲۴۵).

به نظر می‌رسد وجهی برای خصوصیت داشتن «مشاهده» وجود نداشته، هر طریق عقلایی دیگری که ثمن را طوری در آینده تعیین نماید که اختلافی بروز نکند، می‌تواند مانع بطلان عقد بیع گردد.

● شهید اول، دیگر فقیهی است که نه تنها اجماع بر این مسئله را نقل فرموده، بلکه خود با حکم مطلق به بطلان بیعی که ثمن آن مجهول است، مخالفت فرموده است (شهید اول، بی تا، ۱۳۷/۲؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۷۵/۲).

اما اشکال کبروی آنکه این اجماع مدرکی است و نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقلی در عرض ادله‌ای که خواهد آمد، مطرح باشد (خوئی، ۱۴۱۷ق؛ ۳۱۷/۵ - ۳۱۸؛ قمی، ۱۴۰۰ق، ۳۳۵/۳).

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)
۱۶۹

بله برخی از فقها، آن دسته از اجماعات مدرکی که شکل گیری آن در عصر حضور حضرات معصومین علیهم السلام احراز شده باشد را نیز معتبر می‌دانند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲/۱) اما دیدیم که تحقق این اجماع حتی از دیدگاه فقهای عصر غیبت هم محرز نیست چه رسد به اصحاب معصومین علیهم السلام.

۲- حدیث نهی از بیع غرر

شیخ انصاری عمده دلیل برای اشتراط تعیین مقدار ثمن در قرارداد بیع را این حدیث نبوی دانسته‌اند:

نهی النبی صلی الله علیه و آله عن بیع الغرر: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بیع غرر نهی فرمود (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۰۶/۴).

دلالت حدیث مبتنی بر این دو مقدمه است:

الف: معامله‌ای که در آن مقدار ثمن تعیین نشده و متعاقدین از آن بی اطلاع باشند، مصداق بیع غرر است و لذا شیخ انصاری پس از نقل کلمات بسیاری از لغویین در بیان معنای «غرر» می‌فرماید: «همگان متفق‌اند بر اینکه «جهالت» در معنای غرر اخذ شده است، چه جهل به اصل وجود یکی از عوضین، چه جهل به حصول آن به کسی که باید به او منتقل شود و چه جهل به صفات کمی یا کیفی اش» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱۷۸/۴).

ب: چون اثر مطلوب در معاملات، نقل و انتقال است، اصل اولی آن است که نهی از آن‌ها ظهور در ارشاد به بطلان دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۷؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ۲۴۱/۲). نتیجه: علم به مقدار عوضین شرط صحت عقد بیع می‌باشد.

۱-۱- بررسی سند روایت

اگر «دعائم الإسلام» را از منابع روایی امامیه بدانیم، این کتاب تنها کتاب حدیثی شیعه است که مطمئناً این روایت را نقل نموده (مغربی تمیمی، ۱۳۸۵ق، ۲۱/۲):

۱. بزرگانی چونان علامه مجلسی نگارنده این کتاب را قائل به امامت ائمه اثنی عشر می‌دانند که از خوف خلفای اسماعیلی مذهب، از ائمه پس از امام جعفر صادق علیه السلام هیچ حدیثی نقل نکرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۸/۱). اما در مقابل برخی از بزرگان همچون آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله سیستانی، وی را اسماعیلی مذهب می‌دانند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۳۶۸/۱؛ سیستانی، ۱۴۱۴ق، ۶۳).

زیرا اگرچه این روایت در «عیون أخبار الرضا علیه السلام» (صدوق، ۱۳۷۸، ۴۵/۲-۴۶) و نیز در یک نسخه از کتاب «فقه الرضا علیه السلام» (منسوب به امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶، ۸۴) مطرح شده، اما احتمال خطا و زیاده در این دو متن بسیار زیاد است؛ چرا که اولاً هیچ ارتباطی میان پیش و پس این متن با نهی از «بیع الغرر» به نظر نمی‌رسد و ثانیاً کافی و تهذیب هم هریک با سندی مستقل، روایتی شبیه این روایت را نقل کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۱۰/۵؛ طوسی، تهذیب، ۱۴۰۷، ۱۸/۷)، اما در آن‌ها سخنی از بیع الغرر مطرح نیست.

اما بر فرض، وجود این روایت در این دو کتاب احراز شود، باز وجهی برای تصحیح سند این روایت نیست؛ زیرا سند «دعائم الإسلام» و «فقه الرضا علیه السلام» مبتلا به ارسال است و از راویان روایت «عیون أخبار الرضا علیه السلام»، حتی یک نفر هم شناخته شده نیست.

ولی این روایت نه تنها در بسیاری از منابع روایی عامه مطرح شده (شافعی، ۱۴۱۰، ۳۰۵/۷؛ قاضی ابویوسف، ۱۴۲۰، ۱۰۰/۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ۹/۱۳؛ ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹، ۳۱۲/۴؛ بیهقی، ۱۴۱۲، ۱۴۷/۸؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۳۶، ۴۰/۸؛ ابن قدامة، ۱۳۸۸، ۱۵۱/۴؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ۱۰۰/۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ۳۵۷/۴)، بلکه فقهای بزرگ امامیه - از جمله سید مرتضی و ابن ادریس حلی که خبر واحد ظنی را حجت نمی‌دانند - آن را مکرر به صورت جزمی به پیامبر اسلام ﷺ اسناد داده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۴۳۶؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷، ۵۵/۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ۴۱/۲، ۲۹۰، ۳۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ۴۸/۱۰ و ۲۱۱؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ۷۵/۲) به طوری که - به تعبیر شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵، ۲۰۶/۴) - «مشهور میان مسلمانان» شده است و لذا بعید نیست که اطمینان به صدور آن حاصل شود؛ اگرچه این اطمینان برای برخی از بزرگان حاصل نشده و اسناد روایت را نامعتبر شمرده‌اند (مجاهد طباطبایی، بی تا، ۱۵۵؛ خوئی، ۱۴۱۷، ۳۱۸/۵؛ قمی، ۱۴۰۰، ۳۱۰/۳).

۱-۲- بررسی دلالت روایت

گذشته از آن که ظهور نهی از معامله بر فساد آن مورد پذیرش همگان نبوده، برخی از بزرگان منکر آن شده‌اند (قمی، ۱۴۰۰، ۳۱۱/۳). اشکالات دیگری به دلالت

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۷۱

این حدیث شریف و حجیت این دلالت مطرح است:

اشکال اول: «غرر» بر معامله مورد بحث صدق نمی کند زیرا هیچ یک از معانی مطرح شده توسط لغت نگاران برای لفظ غرر، همسانی مفهومی یا مصداقی با «نامعلوم بودن ثمن» ندارد؛ توضیح آن که:

الف: قریب به اتفاق لغت نگاران نام آور، «غرر» را - خصوصاً در توضیح همین حدیث - مرادف «خطر» دانسته اند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ۳۴۵/۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ۷۶۷/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳۸۰/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۰۳؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ۴۸۷۴/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱/۵؛ فیومی، بی تا، ۴۴۴/۲؛ واسطی زبیدی، ۲۹۹/۷)؛ مؤید آن هم این نقل مرسل صاحب جواهر است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام: «الغرر عمل ما لا یؤمن معه الخطر»: غرر، انجام کاری است که با آن ایمنی از خطر وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۸۷/۲۲).

در صورتی که مقصود از غرر در این حدیث، همین معنا باشد، به روشنی نمی توان متعاقبین را در هر معامله ای که مقدار ثمن آن مشخص نیست، در معرض خطر عقلایی دانست، بلکه در نمونه هایی که در آغاز مقاله بیان شد، اقدام بر معامله با ثمن معین، کاملاً مخاطره آمیز به نظر می رسد؛ چنان که ترک معامله به خاطر احتمال خطر، غیر عقلایی است. لذا روایت بیش از این را بیان نمی کند که متعاملین باید ساز و کارهای مشخص و معقولی را برای تعیین ثمن در نظر بگیرند و معامله ای که در آن، مقدار ثمن به کلی فروگذار شده یا ساز و کار دقیق و مانع خطر و اختلافی برای تعیین ثمن در آن طراحی نشده، باطل می باشد؛ چنان که شهید اول نیز در مقام رد استدلال عامه به این حدیث برای بطلان گونه خاصی از بیع، به همین نکته تمسک فرموده اند که: «غرر احتمالی است که عرف مردم از آن اجتناب می کنند و اقدام کننده بر آن را توبیخ می نمایند» (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ۷۵/۲)؛ حال آن که معامله مورد بحث هرگز این گونه نیست.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲

۱۷۲

۱. این قید را از آن جهت به کلمات لغویین افزودیم که به روشنی هر معامله ای مستلزم اندکی ریسک و خطر می باشد و خطر اندک و غیر عقلایی در نظر عرف نمی آید تا لغت نامه نگار آن را با قیدی اخراج نماید پس کسانی که از این روایت، نهی از بیع غرری را برداشت کرده اند، مقصودشان خطر عقلایی است.

ب: برخی از نگاشته‌های معتبر لغوی، «غرر» را به «خدعه و فریب» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۷۶۷/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ق، ۳/۳۵۵) و برخی از فقها نیز همین معنا را معنای اصلی این واژه دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۳/۲۷۷؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ۱/۱۹۳؛ شهیدی، ۱۳۷۵، ۳۶۸/۲).

بر این اساس نیز روایت فقط بیانگر نهی از معامله‌ای است که در آن یکی از متبایعین از حربه نیرنگ و مکر به طرف دیگر بیع بهره می‌برد. حال آن که به‌روشنی این نیز ملازمه‌ای با «جهل به مقدار ثمن» ندارد و ممکن است متبایعین بدون قصد هیچ‌گونه نیرنگ و فریبی، فرآیند مشخصی را برای تعیین ثمن در آینده پیش‌بینی کنند. حال آن که خود در هنگام عقد، هیچ اطلاع دقیقی از مقدار آن نداشته باشند.

ج: در عبارت برخی از لغت‌نگاران نیز تفسیر «غرر» به «غفلت» به چشم می‌خورد (جوهری، ۱۴۱۰ق، ۷۶۷/۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ۷/۲۰۶).

در این صورت نیز به روشنی نمی‌توان بطلان معامله مورد بحث را از روایت برداشت نمود؛ زیرا در این گونه از معاملات، متبایعین با کمال دقت و هوشمندی، ثمنی را که طی فرآیندی منضبط، در آینده مشخص خواهد شد را مورد توافق قرار داده‌اند و هیچ‌گونه غفلی از این ناحیه ندارند.

به هر حال - همان‌طور که امام خمینی فرموده‌اند (مصطفوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ۳/۲۹۶- ۲۹۷) - اخذ «جهالت» در معنای «غرر» را در کلام هیچ‌یک از دانشمندان علم لغت نیافتیم و روشن است که صرف نشأت گرفتن خطر و فریب از جهالت، به معنای مبطل بودن هرگونه جهالتی نیست.

شبهه این اشکال به دلالت حدیث - مبنی بر عدم ملازمه مفهومی و مصداقی میان «غرر» و «جهالت» - در کلمات برخی از بزرگان نیز بیان شده است (لاری، ۱۴۱۸ق، ۲۲۹/۲؛ خوئی، ۱۴۱۷ق، ۵/۲۵۹؛ قمی، ۱۴۰۰ق، ۳/۳۳۵).

بنا بر این همان‌طور که برخی از پژوهشگران گفته‌اند: «اگر مبنای جبران ضعف دلالت به وسیله استناد مشهور را نپذیریم، شوکت قاعده نفی غرر و آثار فقهی آن فرو می‌ریزد» (علیدوست، ۱۳۸۲، ۱۰۴).

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)
۱۷۳

اشکال دوم: صاحب حدائق در نقد استدلال به حدیث نهی از بیع غرر بر بطلان معامله‌ای که تعیین قیمت به عهده یکی از متعاملین گذارده شده، فرموده‌اند: «بر فرض سند و دلالت حدیث نهی از بیع غرر بر اشتراط علم به مقدار ثمن را بپذیریم، اما اطلاق آن توسط روایت رفاعه نخاس تخصیص یافته است» (بحرانى، ۱۴۰۵ق، ۴۶۰/۱۸-۴۶۱).

حدیث مورد نظر ایشان را نگارندگان کتب چهارگانه حدیثی شیعه، با سند خود از حسن بن محبوب و وی نیز از رفاعه نخاس نقل می‌کند:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام سَأَوَّمْتُ رَجُلًا بِجَارِيَةٍ فَبَاعَنِيهَا بِحُكْمِي فَقَبَضْتُهَا عَلَيَّ ذَلِكَ ثُمَّ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقُلْتُ لَهُ هَذِهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ عَلَيَّ حُكْمِي عَلَيْكَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا مِنِّي وَ قَدْ كُنْتُ مَسِسْتُهَا قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِلَيْهِ بِالثَّمَنِ فَقَالَ أَرَى أَنْ تُفَوِّمَ الْجَارِيَةَ قِيمَةً عَادِلَةً فَإِنْ كَانَ تَمَنُّهَا أَكْثَرَ مِمَّا بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْهِ كَانَ عَلَيْكَ أَنْ تُؤَدَّ عَلَيْهِ مَا نَقَصَ مِنَ الْقِيمَةِ وَإِنْ كَانَ تَمَنُّهَا أَقَلَّ مِمَّا بَعَثْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَهُوَ لَهُ».

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: با مردی درباره خرید کنیزی صحبت کردم؛ او هم کنیز را در مقابل هر مبلغی که من تعیین کنم، فروخت و من نیز بر همین مبنا، کنیز را دریافت کردم و سپس هزار درهم برای او فرستادم و گفتم: این هزار درهم، حکم من درباره قیمت کنیز است، اما او آن مبلغ را نپذیرفت در حالی که من پیش از فرستادن مبلغ، با کنیز مباشرت داشتم؛ امام عليه السلام فرمودند: نظر من این است که کنیز با قیمت عادلانه‌ای قیمت گذاری شود، اگر قیمت آن بیش تر از آن بود که تو برایش فرستادی، لازم است ما به التفاوت را به او پردازیم و اگر کمتر از آن بود، کل هزار درهم برای او است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲۳۰/۳ و شبیه آن: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۹/۵؛ طوسی، تهذیب، ۱۴۰۷ق، ۷۰/۷).

همان طور که می‌بینیم در مورد این حدیث، اگرچه هنگام معامله، مقدار ثمن معلوم نبوده و تعیین آن به خریدار واگذار شده، اما حضرت حکم به بطلان بیع - و در نتیجه لزوم بازگرداندن کنیز به صاحبش - و همچنین تذکری به حرمت بهره‌مندی او از کنیز نفرموده‌اند، بلکه با ملاحظاتی، آثار صحت قرارداد را مترتب نموده‌اند.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۰
بهار ۱۴۰۲
۱۷۴

بررسی سند حدیث

در وثاقت دو راوی مذکور که هیچ شکی نیست و هر دو به صراحت توثیق شده‌اند (برای توثیق حسن بن محبوب رک: طوسی، ۱۴۲۷ق، ۳۳۴ و ۳۵۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۵۶ و برای توثیق رفاعه نخاس ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۶؛ طوسی، بی تا، ۱۹۶).

همچنین ظاهراً هر دو امامی نیز هستند زیرا درباره «حسن بن محبوب» نجاشی دو بار او را «من أصحابنا» خوانده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۰ و ۱۶۰) و علامه حلی نیز او را «ثقة عین» شمرده است (علامه حلی، ۱۳۸۱، ۳۷).

تعبیر ویژه‌ای هم که نجاشی درباره «رفاعه» به کار برده، صرفاً درباره شیعیان استفاده می‌شود (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۶).

همچنین از جهت طریق به حسن بن محبوب هم مشکلی نیست؛ زیرا یکی از دو سند ثقة الاسلام کلینی به حسن بن محبوب قطعاً صحیح است؛ شیخ صدوق هم در مشیخه دو طریق صحیح به ایشان دارند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴۵۳/۴) چنان که شیخ طوسی هم - گذشته از قرائن متعدده‌ای که بر تشریفات بودن اسناد ایشان به کتب اصحاب وجود دارد - سند صحیحی به کتاب حسن بن محبوب دارند (طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب، ۱۰، المشیخه، ۵۳ - ۵۴).

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۷۵

بررسی دلالت حدیث

اشکال اول: مخالفت با اجماع

محقق اردبیلی اگرچه دلالت روایت بر صحت بیعی که ثمن آن مجهول است را پذیرفته اما اجماع منقول در تذکره - مبنی بر اشتراط علم به ثمن - را مانع التزام بدین روایت شمرده و مایل شده به این که این روایت بیان گر حکم خاصی در یک قضیه ویژه بوده و نمی‌توان از آن حکم سایر موارد را به دست آورد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۶/۸).

نقد و بررسی

پیش‌تر بیان شد که نه خود این اجماع و نه حجیت آن قابل اثبات نیست و لذا از این جهت مانعی برای التزام به روایت وجود ندارد.

اشکال دوم: غیر قابل التزام بودن مضمون روایت

شیخ انصاری با این استدلال که ظاهر روایت نه با صحت عقد سازگار است و نه با بطلان آن، تأویل آن را متعین دانسته‌اند؛ اما ناسازگاری روایت با صحت عقد از آن رو است که حضرت در صورت کمتر بودن ثمن پرداخت شده از قیمت عادلانه کنیز، حکم فرمودند که باید ما به التفاوت، توسط خریدار به بایع پرداخت شود. در صورتی که اگر عقد صحیحی با ثمنی کمتر از قیمت بازاری منعقد شد، پرداخت بیش از آن بر مشتری لازم نیست و ناسازگاری روایت با بطلان عقد هم از آن جهت است که اگر عقد باطل باشد، معنا ندارد که در صورت بیش تر بودن ثمن پرداخت شده از قیمت عادلانه کنیز، باز کل ثمن پرداخت شده از آن بایع باشد.

ایشان در ادامه، این روایت را تأویل برده‌اند، به این که مقصود از «باعینها بحکمی»، تحقق بیع نیست؛ بلکه بیان گر یک گفتگو و توافق پیش از عقد است مبنی بر این که - چون شغل رفاعه، خرید و فروش بردگان بوده و به قیمت آن‌ها آشنایی داشته - وی قیمت عادلانه این کنیز را تعیین کند و سپس به وکالت از بایع، قرارداد بیع آن کنیز را به همان قیمت مشخص منعقد نماید. اما پس از تحقق بیع با آن قیمت و بهره‌مندی رفاعه از آن کنیز و ارسال مبلغ برای بایع، وی آن بیع را نپذیرفته؛ حال یا آن قیمت را عادلانه نیافته و خود را مغبون دیده است یا برای بایع نیز در معامله حیوان، اختیار فسخ وجود دارد و بر اساس یکی از این دو سبب، بایع برای خود حق فسخ دیده است.

حکم امام به لزوم پرداخت مازاد بر ثمن المسمی نیز برای این است که بایع راضی شود و از اختیار فسخ خود چشم‌پوشی کند یا این که کنیز پس از ارتباط با رفاعه، ام ولد شده بوده و پس از فسخ بایع، پرداخت قیمت واقعی او بر رفاعه متعین بوده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۲۰۹/۴).

نقد و بررسی

اما محقق خویی این تأویل شیخ انصاری را همسان با اسقاط روایت دانسته‌اند و معنای روشن و قابل پذیرشی از روایت ارائه داده‌اند که دیگر شبهه شیخ انصاری درباره آن برطرف می‌شود.

ایشان روایت را ناظر به این امر متعارف در میان مردم - خصوصاً در میان باربرها -

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۷۶

دانسته‌اند که در مقام معامله، ثمن و اجرت را تعیین نمی‌کنند، بلکه آن را به مشتری و مستأجر می‌سپارند، اما نظر به قرائن، کاملاً روشن است که غرض ایشان آن نیست که اگر مشتری یا مستأجر، مبلغی کمتر از قیمت متعارف را پرداخت نیز باز آن‌ها مخالفتی ندارند. بلکه به این معنا است که قیمت مورد توافق، کلی «قیمت متعارف به بالا» است، به طوری که مشتری یا مستأجر، چه قیمت متعارف را پردازد و چه بیشتر از آن را، پرداختی او مصداق «ثمن کلی تعیین شده» خواهد بود؛ اما قیمت کمتر از متعارف، قابل انطباق بر آن امر کلی نیست (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۵/۳۲۰-۳۲۱ و شبیه آن اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۳/۳۱۱).

بنا بر این، در صورتی که مبلغ پرداخت شده توسط رفاعه از قیمت عادلانه‌کنیز کمتر باشد، حکم امام به لزوم پرداخت ما به التفاوت، از آن رو است که حضرت خواسته‌اند رفاعه به اندازه حداقل مصداق ثمن کلی مورد توافق (کلی قیمت عادلانه به بالا)، به بایع پردازد.

اما در صورتی که قیمت کنیز کمتر از مبلغی بوده که رفاعه پرداخته، حکم امام به این که کل مبلغ پرداخت شده توسط رفاعه از آن بایع است، از آن جهت است که کل قیمتی که رفاعه پرداخته نیز مصداق دیگری از قیمت کلی مورد توافق میان بایع و مشتری بوده است.

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۷۷

تعمیم تخصیص

حال به نظر می‌رسد ظهور این روایت محدود به تصحیح بیعی که تعیین قیمت به عهده مشتری گذارده شده، نیست بلکه هر طریق عقلایی برای تعیین ثمن در آینده را تجویز می‌کند؛ از این رو محقق خوئی نیز در ادامه فرمایشان پیرامون این روایت، دو معامله دیگر را نیز مصون از اشکال جهل به ثمن دانسته‌اند:

معامله‌ای که بایع قیمت کالا را «قیمتی که قبلاً فروخته‌ام» می‌شمارد و نیز معامله‌ای که بایع حتی به این مقدار نیز قیمت کالا را توصیف نمی‌کند، اما خود مشتری - که دقیقاً قیمت متعارف کالا را نمی‌داند - مطمئن است که ثمن تعیین شده توسط بایع، بیشتر از قیمت متعارف کالا نیست (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۵/۳۲۲).

۳ و ۴- حدیث حماد و وهب

«عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِيرِ عَنْ حَمَادِ بْنِ مَيْسَرٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُشْتَرَى الثُّوبُ بِدِينَارٍ غَيْرِ دَرَاهِمٍ لِأَنَّهُ لَا يُدْرَى كَيْمَ الدِّينَارِ مِنَ الدَّرَاهِمِ»:

امام صادق عليه السلام فرمود که پدرش نمی‌پسندید که پیراهنی که مقابل یک دینار منهای یک درهم، مبادله شود؛ زیرا معلوم نیست نسبت دینار و درهم چقدر است (طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب ۱۱۶/۷).

«عَنْهُ عَنْ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يُشْتَرَى الرَّجُلُ بِدِينَارٍ إِلَّا دَرَاهِمًا وَإِلَّا دَرَاهِمَيْنِ نَسِيئَةً وَلَكِنْ يَجْعَلُ ذَلِكَ بِدِينَارٍ إِلَّا ثُلُثًا وَإِلَّا رُبْعًا وَإِلَّا سُدْسًا أَوْ شَيْئًا يَكُونُ جُزْءًا مِنَ الدِّينَارِ»:

امام صادق عليه السلام فرمود که پدرش نمی‌پسندید که معامله‌ای شود که ثمن آن، یک دینار منهای یکی دو درهم باشد بلکه باید بر اساس خود دینار، از دینار کم شود مثلاً ثلث، ربع یا سدس دینار از یک دینار کسر گردد (طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب، ۱۱۶/۷).

تقریب دلالت حدیث آن که طبق این دو روایت، وجه کراهت حضرت نسبت بدین گونه از معاملات، عدم تعیین ثمن آن‌ها هنگام قرارداد است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۷۸

۳-۱- بررسی سند روایت حماد

ظاهراً ابو عبدالله مروی عنه محمد بن احمد بن یحیی، «ابو عبدالله جامورانی» است؛ زیرا در کتب اربعه، ایشان ۶۰ روایت دیگر نیز از وی نقل کرده‌اند، در حالی که «ابو عبدالله جامورانی» نه تنها توثیق نشده بلکه توسط ابن غضائری و علامه حلی تضعیف نیز شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۹۷/۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۱، ۲۵۶).

علاوه بر آن که در این سند، «حسین بن حسن ضریر» نیز حضور دارد که برای وثاقت او هم دلیلی وجود ندارد.

البته ثقة الاسلام کلینی نیز این روایت را نقل نموده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۷/۵) اما از

۱. نظر به اسناد پیشین، این ضمیر به «محمد بن احمد بن یحیی» رجوع می‌کند.

۲. نظر به اسناد پیشین، این ضمیر به «محمد بن احمد بن یحیی» برگشت دارد.

۳. «علی» اگرچه در نسخه مطبوعه تهذیب آمده، اما در برخی از نسخ ذکر نشده است.

همه راویان حدیث، نام برده نشده؛ علاوه بر آن که در این سند نیز «حسین بن حسن» حضور دارد.

۴-۱- بررسی سند روایت وهب

راوی این روایت «وهب بن وهب» است که نه تنها توثیق نشده، بلکه شیخ طوسی او را «ضعیف» (طوسی، بی تا، ۳۰۳)، نجاشی او را «کذاب» (نجاشی، ۱۴۰۷، ۴۳۰) و فضل بن شاذان او را «من أکذب البریة» (کشی، ۱۴۰۹، ۳۰۹) خوانده است.

۴-۲ بررسی دلالت

بسیاری از بزرگان دلالت لفظ «گره» بر بطلان - به عنوان یک حکم وضعی - را نپذیرفته اند (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۵/۳۱۸ - قمی، ۱۴۰۰ق، ۳/۳۳۶).
احتمالاً از همین جهت است که حتی شیخ انصاری نیز که غالباً به ضعف سند روایات وقعی نمی نهد، باز روایت حماد را مؤید اشتراط علم به مقدار ثمن انگاشته است و نه دلیل بر آن (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴/۲۰۷).

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۷۹

۵- روایت سکونی

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بُنَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي السَّلْعَةَ بِدَيْنَارٍ غَيْرِ دَرَاهِمٍ إِلَى أَجَلٍ قَالَ فَاسِدٌ فَلَعَلَّ الدِّيْنَارَ يَصِيْرُ بِدَرَاهِمٍ». امام علی علیه السلام درباره معامله شی‌ای که ثمن آن درهمی کمتر از دینار باشد که در آینده پرداخت می شود، فرمود: این معامله فاسد است چرا که ای بسا قیمت دینار به درهم رسد (طوسی، ۱۴۰۷ق، تهذیب، ۷/۱۱۶).

تقریب دلالت حدیث آن است که در این روایت نیز حضرت از آن جهت که مقدار واقعی ثمن - در زمانی که باید تحویل داده شود - برای طرفین قرارداد مشخص نیست، حکم به بطلان این معامله فرموده اند.

ویژگی این روایت نسبت به روایت پیشین آن است که در آن لفظ «فاسد» مطرح شده که صریح در بطلان این معامله می باشد.

۵-۱- بررسی سند روایت

در این سند، «بنان بن محمد» و «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» توثیق روشنی ندارند، ولی ظاهراً هر دو نفر قابل توثیق‌اند:

اما «بنان بن محمد» از آن‌رو که در کتب اربعه، «محمد بن احمد بن یحیی» و «محمد بن علی بن محبوب» - که هر دو از بزرگان اصحابند - هر یک به ترتیب ۵۰ و ۱۶ روایت از او نقل کرده‌اند و کثرت نقل از راوی ضعیف برای بزرگان حدیث، اشکال و ایراد به حساب می‌آمده که اگر انجام می‌شد، در ترجمه آن‌ها ذکر می‌گردید (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ۳۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ۶۲، ۸۴، ۲۶۳، ۳۹۶).

هم‌چنین بزرگان اصحاب از «اسماعیل بن ابی‌زیاد سکونی» نیز فراوان روایت نقل کرده‌اند؛ به‌عنوان نمونه در کتب اربعه ۱۱۳۷ روایت از او وجود دارد و «عبدالله بن مغیره» نیز ۶۷ روایت از او نقل کرده است و شیخ طوسی هم از عمل طایفه امامیه به روایات سکونی خبر داده است (طوسی، ۱۴۱۷، ق، ۱/۱۴۹).

اما از آن‌جا که شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۷، ق، ۱/۱۴۹)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۳۸۱، ۱۹۹) و ابن داود (ابن داود، ۱۳۸۳، ۴۲۶) سکونی را عامی دانسته‌اند، باید این روایت را «موثقه» انگاشت و نه «صحیحه».

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۸۰

۵-۲- بررسی دلالت روایت

اشکال اول و پاسخ

محقق تبریزی روایت را ناظر به این اشکال در معامله دانسته‌اند که اصلاً وجود ثمن برای معامله مطرح در حدیث، مُحرز نیست و ممکن است این معامله، «بیع بلا ثمن» باشد و نه بیعی که مقدار ثمن آن مشخص نیست (تبریزی، ۱۴۱۶، ق، ۳/۱۹۲).

امام خمینی هم اگرچه ابتدا خود این احتمال را در روایت مطرح می‌فرمایند، اما در ادامه نظر به بُعد شدید همسان شدن قیمت دینار و درهم، مایل شده‌اند به این که فرمایش حضرت، مبالغه‌آمیز بوده و ظاهر آن مراد نیست بلکه کنایه‌ای از تنزل فاحش قیمت دینار است و مقصود حضرت آن است که احتمال تنزل فاحش قیمت نیز مُخَلّ به صحت قرارداد می‌باشد (مصطفوی خمینی، ۱۴۲۱، ق، ۳/۳۴۸).

اشکال دوم

به نظر می‌رسد این روایت هم نمی‌تواند گواه بطلان معامله مورد بحث باشد؛ زیرا در آغاز، بیان کردیم که سخن پیرامون بیعی است که اگرچه هنگام قرارداد، مقدار ثمن برای متابعین معلوم نیست، اما در متن معامله، یک فرآیند مشخص و دقیق و عقلایی برای تعیین بدون اختلاف ثمن در آینده در نظر گرفته شده؛ حال آن که در معامله مطرح در روایت، تغییر فاحش قیمت درهم و دینار و تضرر شدید یکی از طرفین در اثر این اتفاق، احتمال داده شده و روایت نیز به همین دلیل این معامله را باطل انگاشته؛ پس نمی‌توان همه معاملات بیعی که ثمن به طور دقیق در آن مشخص نشده را با استناد به این روایت باطل شمرد.

مؤید این نکته آن که علامه حلی - که خود قائل به اشتراط علم به ثمن در صحت معامله است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۷۱/۱۰) - پس از نقل روایت مورد بحث می‌فرماید: اما اگر الآن کسی درهم را استثنا نماید و نسبت درهم و دینار هم مشخص باشد، معامله صحیح است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ۱۰/۴۴۳).

اشکال سوم

بر فرض دلالت این روایت بر بطلان بیع مورد بحث صحیح باشد، با صحیحۀ رفاعه نخاس در تعارض است و طبق یک مبنای متقن رجالی - که نسبت بدان ادعای اجماع قدما هم شده است (شیرازی، ۱۴۱۹ق، ۵/۱۷۳۸ و ۱۷/۵۵۵۳) - در تعارض روایت صحیحۀ و روایت موثقه، روایت صحیحۀ مقدم است. بر فرض هم که این مبنا پذیرفته نشود، پس از تعارض و تساقط این دو روایت، عموماً صحت عقود مرجع خواهند بود.

بنا بر این‌ها، با توجه به شیوع خرید و فروش‌هایی که تعیین مقدار ثمن در متن قرارداد امکان‌پذیر نیست یا مخاطرات فراوانی را می‌تواند به دنبال داشته باشد، بازنگری در نظر مشهور مبنی بر اشتراط مطلق تعیین ثمن، در هر دو عرصه فقه و حقوق ضروری و در راستای کارآمدسازی متقن و سنجیده آن‌ها با نیازهای روز به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

در صورتی که در قراردادهای بیع - از جمله بیع املاک - طرفین عقد فرآیند روشن و اختلاف‌ناپذیری برای تعیین ثمن در آینده پیش‌بینی کنند، از هیچ‌یک از ادله مطرح شده برای اشتراط تعیین مقدار ثمن در متن قرارداد، بطلان این قراردادها بر نمی‌آید و بیش از بطلان بیعی که ضوابطی مشخص شده در متن قرارداد، امکان تعیین ثمن در آینده را مهیا نکرده باشد، از آن ادله استفاده نمی‌شود و لذا در غیر این صورت، نظر به صحیحۀ رفاعۀ نخاس باید حکم به صحت قرارداد نمود؛ بلکه اگر حجیت این روایت صحیحۀ نیز پذیرفته نشود، باز نظر به اطلاقات صحت عقود و خصوص عقد بیع، حکم به صحت قرارداد می‌شود.

منابع

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول. قم: موسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲. آهنگران، محمدرسول، رضائزاد، لقمان. (۱۴۰۰)، «بررسی تطبیقی معلومیت ثمن در حقوق مدنی ایران و مصر بارهیافتی به مستندات فقهی». فقه، بهار ۱۴۰۰، شماره اول، ۶۵-۳۸.
۳. ابن‌ابی‌شیبۀ، أبو بکر. (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار. مصحح و محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد.
۴. ابن‌اثیر جزری، مبارک. (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. ابن‌ادریس حلّی، محمد. (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. ابن‌حجر عسقلانی، أحمد. (۱۳۷۹ق)، فتح‌الباری شرح صحیح البخاری. مصحح و محقق: محمد فؤاد عبد‌الباقی، بیروت: دار‌المعرفة.
۷. ابن‌حزم اندلسی، علی. (۱۴۳۶ق)، المحلی بالآثار. بیروت: دار‌الفکر.
۸. ابن‌داود حلّی، حسن. (۱۳۸۳)، الرجال. دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. ابن‌غضائری، احمد. (۱۳۶۴)، کتاب الضعفاء. محقق و مصحح: سید محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار‌الحدیث.
۱۰. ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة. محقق و مصحح: عبد‌السلام محمد هارون، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۰

بهار ۱۴۰۲

۱۸۲

۱۱. ابن قدامة، عبد الله. (۱۳۸۸ق)، المغني. هشتم، قاهره: مكتبة القاهرة.
۱۲. ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ق)، لسان العرب. محقق - مصحح: احمد فارس، سوم، بيروت: دار الفكر.
۱۳. اردبيلي، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان. محقق - مصحح: مجتبی عراقی، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق)، حاشية كتاب المكاسب. محقق - مصحح: عباس محمد آل سیاح قطیفی، یکم، قم: أنوار الهدی.
۱۵. امامی، سید حسن، (۱۳۷۷). حقوق مدنی. نوزدهم، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۱۶. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق). کتاب المكاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۷. ایروانی، علی، (۱۴۰۶ق). حاشية المكاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. بحرانی، یوسف، (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. محقق - مصحح: محمد تقی ایروانی - سید عبد الرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. بهرامی احمدی، حمید، نجف آبادی، مرتضی. (۱۳۹۵)، معیار تعیین مصادیق مستثنی شده از اصل لزوم علم تفصیلی به مورد معامله. آموزه‌های حقوقی گواہ. شماره ۳ پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ۸۳-۱۰۲.
۲۰. بیهقی، أبوبکر، (۱۴۱۲ق). معرفة السنن والآثار. مصحح - محقق: عبد المعطي أمين قلعجي، یکم، کراتشي: جامعة الدراسات الإسلامية.
۲۱. تبریزی، جواد، (۱۴۱۶ق). إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب. سوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق)، تاج اللغة و صحاح العربية. محقق - مصحح: احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملايين.
۲۳. حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق)، قاعدة لا ضرر و لا ضرار. قم: دفتر آية الله سیستانی.
۲۴. حکیم، سید محسن. (بی تا)، نهج الفقاهة. قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
۲۵. حلبی، ابو الصلاح. (۱۴۰۳ق)، الكافي في الفقه. محقق - مصحح: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علی (ع).
۲۶. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. محقق - مصحح: حسین بن عبد الله العمري، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۲۷. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول (مباحث الألفاظ)، قم: مكتبة الداوری.

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۸۳

۲۸. خویی، سید ابو القاسم. (۱۴۱۷ق)، **مصباح الفقاهة**. قم: انصاریان.
۲۹. داراب پور، مهربان. (۱۳۷۷). «ثمن شناور»، **تحقیقات حقوقی**. سال اول، زمستان و تابستان ۷۶-۷۷، شماره‌های ۲۱-۲۲، ۲۱-۲۸۴.
۳۰. دنکوب، ابوالفضل و محمدی کردخیلی، حمید. (۱۳۹۷). «بررسی علم تفصیلی و کفایت علم اجمالی در معاملات». **کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت، حسابداری مطالعات حقوقی و اجتماعی**، ارومیه، <https://civilica.com/doc/825090>.
۳۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). **مفردات ألفاظ القرآن**. محقق - مصحح: صفوان عدنان داودی، یکم، لبنان - سوریه: دار العلم.
۳۲. سرخسی، محمد بن أحمد. (۱۴۱۴ق). **المبسوط**. بیروت: دار المعرفة.
۳۳. سکوتی نسیمی، رضا، رضائیان عمران، نسرین. (۱۳۹۵). تأملی در قلمرو لزوم علم تفصیلی و کفایت علم اجمالی به مورد معامله، **مجله کانون وکلای دادگستری**، شماره پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۴۲، ۱۵-۴۲.
۳۴. شافعی، محمد بن إدريس. (۱۴۱۰ق)، **الأم**. بیروت: دار المعرفة.
۳۵. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ق)، **کتاب نکاح**. یکم، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۳۶. شریف مرتضی، علی. (۱۴۱۵ق)، **الانتصار في انفرادات الإمامية**. یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (بی تا)، **القواعد و الفوائد**. محقق - مصحح: سید عبد الهادی حکیم، یکم، قم: کتابفروشی مفید.
۳۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۴ق)، **غایة المراد في شرح نکت الإرشاد**. محقق - مصحح: رضا مختاری، یکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة**. محقق - مصحح: سید محمد کلاتر، یکم، قم: کتابفروشی داوری.
۴۰. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، (۱۳۷۵)، **هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب**. تبریز: چاپخانه اطلاعات.
۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸)، **عیون أخبار الرضا علیه السلام**. محقق - مصحح: لاجوردی، مهدی، یکم، تهران: نشر جهان.
۴۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**. دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۳. صفایی، سید حسین. (پاییز ۱۳۹۱). «نگاهی دیگر به ضابطه کفایت علم اجمالی در «مورد معامله»: تفسیر ماده ۲۱۶ قانون مدنی بر مبنای قاعده غرر»، تحقیقات حقوقی. شماره ۵۹، ص ۴۱-۶۱.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن أحمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط. مصحح - محقق: طارق بن عوض الله بن محمد - عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهرة: دار الحرمین.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى. دوم، بیروت: دار الكتاب العربي.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة في أصول الفقه. قم: نشر محمد تقی علاقبندیان.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ق). الأبواب (رجال الشيخ الطوسي). محقق - مصحح: جواد قیومی اصفهانی، سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الفهرست. محقق - مصحح: سید محمد صادق آل بحر العلوم، یکم، نجف اشرف: المكتبة الرضوية.
۵۱. عباس آبادی، مجید. (۱۳۸۸-۱۳۸۹)، «تعیین ثمن و تأثیر آن بر بیع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ وین». تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، شماره پاییز ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ شماره های ۵ - ۶ - ۷، صص ۱۱۹ - ۱۵۲.
۵۲. علامه حلّی، حسن. (۱۳۸۱ق). خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال (رجال العلامة الحلّي)، دوم، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۵۳. علامه حلّی، حسن. (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۴. علامه حلّی، حسن. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۵. (منسوب به امام) علی بن موسی الرضا علیهما السلام. (۱۴۰۶ق). صحیفة الرضا علیهما السلام، محقق - مصحح: محمد مهدی نجف، یکم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
۵۶. علیدوست ابرقویی. ابوالقاسم. (۱۳۹۶)، فقه و حقوق قراردادها، ادله عام روایی، سوم، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۷. علیدوست ابرقویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۲)، قاعده نفی غرر در معاملات، اقتصاد اسلامی، شماره ۹، ص ۸۹ - ۱۰۶.

تعیین مقدار ثمن
در متن قرارداد بیع
(بررسی موردی خرید و
فروش املاک)

۱۸۵

۵۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، محقق - مصحح: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، دوم، قم: نشر هجرت.
۵۹. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا)، المصباح المنیر، یکم، قم: منشورات دار الرضی.
۶۰. قاضی أبو یوسف، یعقوب بن ابراهیم. (۱۴۲۰ق)، الخراج، محقق: طه عبد الرؤوف سعد - سعد حسن محمد، قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
۶۱. قمی، سید تقی. (۱۴۰۰ق)، دراساتنا من الفقه الجعفري، یکم، قم: مطبعة الخيام.
۶۲. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، یکم، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق)، الکافی. محقق - مصحح: علی اکبر غفاری، چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۶۴. لاری، سید عبد الحسین. (۱۴۱۸ق)، التعلیفة علی المکاسب. محقق - مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، یکم، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۶۵. مجاهد طباطبائی، سید محمد. (بی تا)، المناهل. یکم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۶۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار. دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۶۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۱۵ق)، القصاص علی ضوء القرآن والسنة. یکم، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۶۸. مصطفوی خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق)، کتاب البيع. یکم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۹. مصطفوی، سیدحسن. (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. یکم، تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
۷۰. مغربی تمیمی، نعمان بن محمد. (۱۳۸۵ق). دعائم الإسلام. دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۷۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. یکم، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۷۲. نائینی غروی، محمد حسین. (۱۳۷۳ق). منية الطالب في حاشية المکاسب. یکم، تهران: المكتبة المحمدية.
۷۳. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ق). فهرست أسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، محقق - مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۴. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. محقق - مصحح: عباس قوجانی - علی آخوندی، هفتم، لبنان: دار إحياء التراث العربي.
۷۵. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. محقق - مصحح: علی شیری، بیروت: دار الفکر.

References

The Holy Qur'an

1. 'Abbās-Ābādī, Majīd. 2010/1389. *Ta'yīn-i Thaman wa Ta'thīr Ān bar Bay' dar Huqūq-i Īrān wa Kumwānsīyūn-i Bey'-i Beyn al-Milālī 1980 Wīyān*. Tahqīqāt-i Huqūqī Taṭbīqī-yi Īrān wa Beyn al-Milal. 5-6-7, 119-152.
2. Āhangarān, Muḥammad-Rasūl; Riḍā Nizhād, Luqmān. 2021/1400. *Barrasī-yi Taṭbīqī-yi Ma'lūliyat-i Thaman dar Huqūq-i Madanī-yi Īrān wa Miṣr bā Rahyāftī bih Muṣṣanadāt-i Fiqhī*. Fiqh, 1, 38-65.
3. Al- Qāḍī Abū Yūsuf, Ya'qūb ibn Ibrāhīm. 1999/1420. *Kitāb al-Khirāj*. Cario: al-Maktabat al-Azharīyah lil Turāth.
4. 'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1995/1415. *Al-Intiṣār fī Infirādāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmiyyi-yi Qom).
6. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). n.d. *al-Qawā'id wa al-Fawā'id fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-'Arabīyya*. Edited by Sayyid 'Abd al-Hādī al-Ḥakīm. Qom: Maktabat al-Mufīd.
7. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
8. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
9. al-Bahrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Bahrānī). 1984/1405. *al-Ḥadā'iq al-Nāḍira fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
10. Al-Bīhaqī. Abī Bakr Aḥmad ibn al-Ḥusayn ibn 'Alī. 1991/1412. *Ma'rifat al-Sunnan wa al-Āthār*. Edited by 'Abd al-Mu'tī Amīn Qula jī. 1st. Karachi: Jāmi'at al-Dirāsāt al-Islāmīyah.
11. Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. 1989/1410. *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijra.
12. Al-Fayyūmī, Abul'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'ī*. Qom: Manshūrāt Dār al-Raḍī.
13. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī).

- 1997/1418. *Hāshīyat Kitāb al-Makāsib*. 1st. Qom: Anwār al-Hudā.
14. al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Husayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī). 1953/1373. *Munyat al-Ṭālib fī Hāshīyat al-Makāsib*. 1st. al-Maktabat al-Muḥammadīyah.
15. al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fī al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-‘Uṣṭādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu‘minīn ‘Alī.
16. al-Ḥillī, al-Ḥasanibn ‘Alī Ibn Dāwūd. 2004/1383. *Al-Rijāl*. Tehran: Teheran University.
17. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Mukhtalaf al-Shī‘a fī Ahkām al-Sharī‘a*. 2nd. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
18. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1993/1414. *Tadhkirat al-Fuqahā’*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
19. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-‘Allāma al-Ḥillī). 1996/1417. *Khulāṣat al-Aqwāl fī Ma‘rifat Ahwāl al-Rijāl (Rijal al-‘Allāma al-Ḥillī)*. 2nd. Najaf: Manshūrāt al-Maṭba‘at al-Ḥeydarīyah.
20. Al-Humayrī, Nashwān ibn Sa‘īd. 1999/1420. *Shams al-‘Ulūm wa Dawā‘ al-Kalām al-‘Arab min al-Kulūm*. Demascus: Dār al-Fikr.
21. al-Husaynī al-Sīstānī, al-Sayyid ‘Alī. 1995/1414. *Qā‘idat lā Ḍarar wa lā Ḍirār*. Qom: Maktab al-Sayyid al-Sīstānī.
22. ‘Alīdūst Abarqūyī, Abulqāsim. 2003/1382. *Qī‘idih-yi Nafy-i Gharar dar Mu‘āmilāt*. Iqtisād-i Islāmī, 9, 89-106.
23. ‘Alīdūst Abarqūyī, Abulqāsim. 2017/1396. *Fiqh wa Huqūq-i Qarārdād-hā, Adillih-yi ‘Am-i Ritwāyī*. 3rd. Qom: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshī-yi Islāmī (Research Institute for Islamic Culture and Thought).
24. al-Īrawānī, ‘Alī. 1985/1406. *Hāshīyat al-Makāsib*. 1st. Tehran: Wizārat-i Farhang wa Irshād-i Islāmī.
25. al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Ḥammād. 1991/1410. *al-Ṣiḥāḥ: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyyah*. 1st. Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Aṭār. Beirut: Dār al-‘Ilm li al-Malāyīn.
26. al-Kashshī, and Muḥammad Ibn ‘Umar. 1970/1390. *Ikhṭiyār Ma‘rifat al-Rijāl*. 1st. Mashhad: Mu‘assisi-yi Nashr-i Dānishgāh-i Mashhad (Mashhad University Publication Institute).
27. al-Khurāsānī, Muhammad Kāzīm (al-Ākhund al-Khurasānī). 1989/1409. *Kifāyat al-Ūṣūl*. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
28. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya‘qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407.

- al-Kāfi*. 14th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
29. Al-Lārī, Sayyid ‘Abd al-Ḥusayn. n.d. *al-Ta’līqat ‘Alā al-Makāsib*. 1st. Mu’assasat al-Ma’ārif al-Islāmīyah.
30. al-Maghribī al-Tamīmī, Nu’mān Ibn Muḥammad (Ibn Ḥayyūn). 1965/1385. *Da’ā’im al-Islām wa Dhikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāyā wa al-Aḥkām ‘an Ahl Bayt Rasūl Allāh ‘alayh wa ‘alayhim Afḍal al-Salām*. 2nd. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Iḥyā’ al-Turāth.
31. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi‘a li Durar Akhbār al-A‘imma al-Aṭḥār*: 2nd. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
32. Al-Mar‘ashī al-Najafī, Sayyid Shahāb al-Dīn. 1994/1415. *Al-Qiṣās ‘alā Ḍaw al-Qur’ān wa al-Sunnat*. 1st. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uzmā al-Mar‘ashī al-Najafī.
33. al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1996/1417. *Miṣbāḥ al-Fiqāha fī al-Mu‘āmalāt*. 4th. Qom: Mu’assasat Anṣārīyān li al-Ṭibā‘a wa al-Nashr wa al-Tawzī‘.
34. al-Mūsawī al-Khu’ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. 5th. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā‘iz Ḥusaynī. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
35. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2002/1421. *Kitāb al-Bay‘*. Tehran: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
36. Al-Muṣṭafawī, Ḥasan. n.d. *Al-Taḥqīq fī Kalamāt al-Qur’ān al-Karīm*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah.
37. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
38. al-Najjāshī, Aḥmad Ibn ‘Alī. 1986/1407. *Fihriṣṭ Asmā’ Musanifī al-Shī‘ah (Rijāl al-Najjāshī)*. Edited by al-Sayyid Mūsā al-Shubayrī al-Zanjānī. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
39. Al-Qummī, Sayyid Taqī. 1979/1400. *Dirāsātunā min al-Fiqh al-Ja‘farī*. 1st. Qom: Maṭba‘at al-Khayyām.
40. Al-Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad ibn Mufaḍḍal. 1991/1412. *Mufradat Alfāz al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-‘Ilm- Dār al-Shāmīyah.
41. al-Riḍā, Ālī Ibn Mūsā (al-Imām al-Riḍhā). 1986/1406. *Ṣaḥīfat al-Imām al-Riḍā*. Edited by Muhammad Mahdī Najaf. Mashhad: al-Mu’tamar al-‘ālamī li al-Imām al-Riḍā.
42. al-Sarakhī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1993/1414. *al-Mabsūṭ*. Beirut: Dār al-

Ma'rifa.

43. Al-Shāfi'ī, Muḥammad ibn Idrīs (Imām Al-Shāfi'ī). 1989/1410. *Al-Umm*. Beirut: Dār al-Ma'rifa.
44. Al-Ṭabarānī, Sulaymān ibn Aḥmad. 1994/1415. *Al-Mu'jam al-Awsaṭ*. Edited by Ṭāriq ibn 'Iwaḍullāh ibn Muḥammad & 'Abd al-Muḥsin ibn Ibrāhīm al-Ḥusaynī. Cairo: Dār al-Ḥaramayn.
45. al-Ṭabāṭabā'ī al-Mujāhid, Muḥammad. n.d. *Mafāṭīḥ al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
46. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. n.d. *Nahj al-Fiqāhat*. Qom: Intishārāt 22Bahman.
47. al-Ṭabrīzī, al-Shahīdī, and al-Mīrzā Fattāh. 1955/1375. *Hidāyat al-Ṭālib 'Ilā Asrār al-Makāsib*. 1st. Tabriz: Chāpkhānih-yi Iṭilā'āt.
48. al-Ṭabrīzī, Jawād. 1995/1416. *Irshād al-Ṭālib ilā al-Ta'liq 'alā al-Makāsib*. 3rd. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
49. Al-Ṭūsī al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 2006/1427. *Al-Abwāb (al-Rijāl)*. 3rd. Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).
50. Al-Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Kitāb al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī.
51. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
52. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1996/1417. *al-'Uddat fī al-Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Muḥammad Taqī 'Alāqibandīyān.
53. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). n.d. *al-Fihriṣṭ*. Najaf: al-Maktabat al-Raḍawīyah.
54. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1979/1400. *al-Nihāya fī Mujarrad al-Fiqh wa al-Fatāwā*. 2nd. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
55. Al-Zubaydī, Sayyid Muḥammad. 1994/1414. *Tāj al-'Arūs fī Jawāhir al-Qāmūs*. 1st. Beirut: Dār al-Fikr.
56. Ardabīlī, Aḥmad. 1993/1414. *Majma' al-Fā'idat wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-'Adhhān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
57. 'Asqalānī, Shahāb al-Dīn Abulfaḍl Aḥmad ibn 'Alī ibn Muḥammad. 1959/1379. *Fath al-Bārī Sharḥ Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Beirut: Dār al-Ma'rifāh.
58. Bahrāmī Aḥmadī, Ḥamīd; Najaf Ābādī, Murtaḍā. 2016/1395. *Mi'yārḥā-yi Ta'yīn-i Maṣādīq-i Muṣṭathnā Shudīh az Aṣl-i Luzūm-i 'Ilm-i Tafṣīlī bih Murīd-i Mu'āmilīh*.

Justārḥā-ye Fiqhī va Uṣūlī

Vol.9, No.30
Spring 2023

190

- Āmūzih-hāyi Ḥuqūqi-yi Guwāh. 3, 83-102.
59. Dankūb, Abulfadl; Muḥammadī Kurd, Ḥamid. 2018/1397. *Barrasī-yi 'Ilm Tafsiṭī wa Kifāyat 'Ilm-i Ijmālī dar Mu'āmilāt*. National conference of new and creative ideas in management, accounting, legal and social studies, Urmia. <https://civilica.com/doc/825090>
60. Dārāb Pūr, Mihrāb. 1999/1377. *Thaman-i Shināwar*. Taḥqīqāt-i Ḥuqūqī. 21-22, 221-284.
61. Ibn Abī Shaybah, Abū Bakr. 1988/1409. *al-Muṣannaḥ fī al-Aḥādīth wa al-Āthār*. Edited by Kamāl Yūsūf al-Ḥūt. Riyadh: Maktabat al-Rushd.
62. Ibn Athīr, Mubārak Ibn Muḥammad. 1948/1367. *al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār al-Mirṣād.
63. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1999/1378. *'Uyūn Akhbār al-Riḍā ('A)*. 1st. Tehran: Nashr Jahān.
64. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
65. Ibn Fārīs, Aḥmad Ibn Fārīs. 1983/1404. *Mu'jam Maqāyīs al-Lughā*. Edited by 'Abd al-salam Muḥammad Harūn. Qom: Markaz Nashr Maktab al-I'lām al-Islāmī.
66. Ibn Ḥazm, Abū Muḥammad. 2014/1436. *al-Muḥallā bi al-Āthār*. Beirut: Dār al-Fikr al-Islāmīyah.
67. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Tahḥrīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
68. Ibn Manẓūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fikr.
69. Ibn Nu'mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1992/1413. *al-Muqni'a*. Qom: Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.
70. Ibn Qudāmah al-Maqdisī, Muwaffaq al-Dīn Abū Muḥammad 'Abdullāh ibn Aḥmad b. Muḥammad. 1968/1388. *Al-Muqni' fī Fiqh Aḥmad ibn Ḥanbal*. Cairo: Maktabat al-Qāhirah.
71. Imāmī, Sayyid Ḥasan. 1998/1377. *Ḥuqūq-i Madanī*. 19th. Tehran: Kitāb Furūshī Islāmīyah.
72. Ṣafāyī, Sayyid Ḥusayn. 2012/1391. *Nigāhī Dīgar bih Ḍābiṭih-yi Kifāyat-i 'Ilm-i Ijmālī dar Murid-i Mu'āmilih; Fasīr-i Mādih-yi 216 Qānūn-i Madanī bar Mabnā-yi Qā'idih-yi Gharar*. Taḥqīqāt-i Ḥuqūqī, 59, 41-61.

73. Shubiyri Zanjānī, Sayyid Mūsā. 1998/1419. *Kitab-i Nikāḥ (Taqrīr Buḥūth)*. Qom: Mu‘assisi-yi Pazhūhishī-yi Ra‘y Pardāz.
74. Sukūti Nasīmī, Riḍā; Riḍā’īyān ‘Umrān, Nasrīn. 2016/1395. *Ta’amulī dar Qalamru-yi Luzūm-i ‘Ilm-i Taḥṣīlī wa Kifāyat-i ‘Ilm-i Ijmālī bih Murid-i Mu‘āmilīh*. Majalih-yi Kānūn-i Wukalā-yi Dādguštārī, 42, 15-42.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

**Justārḥā-ye
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.9, No.30
Spring 2023

192